



جهش ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصدی قیمت لوازم خانگی

در پنج سال و تغییر رفتار جامعه

عروس‌های کم‌جهیزیه بازارهای بی‌رمق

صفحه ۲

بررسی پیشنهاد مسعود پزشکیان
در سبک جدید اداره کشور از ساعت ۹ تا ۱۳

مملکت‌داری
چهار ساعته

کاهش ساعت کاری بدون کوچک‌سازی ساختار،
گره‌ناکارآمدی اداری را باز نمی‌کند

رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور خبر داد لایحه کاهش ساعات کاری کارمندان از ۹ تا ۱۳ به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است که در صورت تصویب این مصوبه برای تأیید نهایی به شورای نگهبان ارسال خواهد شد. در سال‌های اخیر، تغییر ساعات کاری در ادارات و سازمان‌های دولتی به یکی از چالش‌های دولت‌ها بدل شده است. بر این اساس، برخی از موافقان این طرح مدعی‌اند که این اقدام، تلاشی است برای بهبود کیفیت زندگی کارکنان و بهینه‌سازی روند اداری و اینکه کارکنان فرصت بیشتری داشته باشند تا در کنار خانواده‌های خود باشند و در این دنیای صنعتی کانون خانواده‌ها مستحکم‌تر شود...

صفحه ۶

نگاهی به کنسرت‌های پرمخاطب شهر یوری که تمام شد

آفرین برگوش
خطاپوش جامعه

صفحه ۵

ازدواج مجدد زن میانسال بعد از
مرگ همسر اولش به جنایت ختم شد

شوهر کرد، کشتمش!

صفحه ۷

با فعال شدن مکانیسم ماشه و افزایش تقاضا برای
فلزات گران‌بها مراقب کلاهبرداری‌ها باشید

نقابداران بازار طلا

گسترش عرضه طلای جعلی از لزوم بازنگری جدی در
نظارت و شفاف‌سازی زنجیره تأمین خبر می‌دهد

صفحه ۲

شکست پیش‌نویس کره جنوبی در شورای امنیت
و پیامدهای دیپلماتیک آن برای ایران

جدال در نیویورک

اروپا از ابتدا تحت فشار آمریکا وارد این روند شد و اجرای
«مکانیسم ماشه» هدف اصلی واشنگتن بوده است

صفحه ۳

تلنگر

تصویری از زندگی جامعه ایرانی در شبکه‌های اجتماعی

داستان دوساعت وهشت دقیقه

کارزارهای اجتماعی به آن سر می‌زنند. همین دوگانگی، سیاست‌گذاران را با چالشی جدی مواجه می‌کند. از یک سو، مسدودسازی و فیلترینگ به نام حفظ نظم اجتماعی با امنیت ملی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، همین محدودیت‌ها میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک دیجیتال، از فروشگاه‌های اینستاگرامی تا تولیدکنندگان محتوای مستقل را به مرز نابودی می‌کشاند.

فضایی برای دیده شدن

شبکه‌های اجتماعی صدای تاز‌های به حاشیه‌نشینان داده‌اند. زنان، جوانان و اقلیت‌ها در این فضا بیشتر از هر رسانه رسمی فرصت دیده شدن پیدا کرده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی اخیر نیز بدون بستر این شبکه‌ها امکان بروز و گسترش نداشتند. اما تهدیدها هم جدی‌اند: اعتیاد دیجیتال میان جوانان، شکاف‌های تشدیدشده میان نسل‌ها و مناطق و البته بحران اعتماد اجتماعی که خود را در دنیای مجازی هم نشان می‌دهد. فیلترینگ نه تنها این تهدیدها را رفع نمی‌کند، بلکه با محدود کردن دسترسی، به تشدید نابرابری‌ها و ناامیدی اجتماعی دامن می‌زند.

از آمار تا پیچیدگی اجتماعی

هر روز چند ساعت از زندگی‌مان را در دنیای مجازی سپری می‌کنیم؟ پاسخ آماری روشن بود، به طور میانگین روزی ۲ ساعت و ۸ دقیقه. اما پاسخ اجتماعی به مراتب پیچیده‌تر است. این ۲ ساعت برای جوانان به معنای زیستن در جهان دوم است، برای سالمندان به معنای حاشیه‌نشینی، برای تحصیل‌کردگان درچه‌ای به سرمایه فرهنگی است. شبکه‌های اجتماعی دیگر ابزار لوکس یا صرفاً تفریحی نیستند؛ آن‌ها به زیرساختی اجتماعی و حتی اقتصادی بدل شده‌اند. توسعه زیرساخت اینترنت در مناطق محروم، آموزش برای ارتقای مهارت‌های دیجیتال، اصلاح سیاست‌های فیلترینگ و به رسمیت شناختن اقتصاد دیجیتال به عنوان بخشی جدی از معیشت مردم از مواردی است که باید در تصمیم‌گیری‌ها بازتاب داشته باشد.

یادداشت

دولت از هنرمندان و ایرانیان خارج از کشور دعوت کرد به وطن باز گردند

مهاجرت‌های خاموش، بازگشت‌های پرسروصدا

پوریا محسن زاده
هفت صبح

در روز‌هایی که خبر بازگشت احتمالی برخی هنرمندان ایرانی از خارج گف‌وگوهای رسانه‌ای سیاست‌پو قرار گرفته، فضای عمومی بیش از هر زمان دیگر با پرسش‌هویی و احساسی دیگری درگیر است که تکلیف اینها که دارند می‌روند یا قصد رفتن دارند چه می‌شود که به فکر بازگرداندن رفته‌ها هستیم. محمدرضا عارف، معاون رئیس‌جمهور، سخنان از فراهم کردن شرایط بازگشت هنرمندانی می‌گوید که سال‌هاست از ایران رفته‌اند؛ رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان نیز وعده داده چار‌چوب‌هایی برای تسهیل حضور ایرانیان مهاجر تدوین شود. در همین حال، نام‌هایی چون مارتیک از آن‌سوی اقیانوس، خبر بازگشت خود را زمزمه می‌کنند و مسئولان دولتی نیز با آغوش باز از این تصمیم استقبال می‌کنند به گونه‌ای که سخنگوی دولت نیز به این اخبار واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «موضوع بازگشت ایرانیان خارج از کشور یکی از موضوعاتی است که از ابتدای استقرار دولت در دستور کار قرار گرفته است. ما معتقدیم ایرانیان در هر کجای دنیا که باشند، ایرانی هستند و تا زمانی که اقدام عجیب و غریبی انجام نداده باشند، هیچ مشکلی برای بازگشت به وطن نخواهند داشت. این خبر، در ظاهر تنها روایتی از دل‌تنگی یک هنرمند و تصمیم‌دولتی برای پیوند دوباره میان «آن‌سوی آب‌ها» و «اینجا»ست؛ اما در لایه‌های عمیق‌تر، حکایت از دغدغه‌ای بزرگ‌تر دارد که همانا سرنوشت سرمایه‌های انسانی ایران است. آیا باید نگاه خود را صرفاً به آنان که سال‌ها پیش کشور را ترک کرده‌اند بدوزیم یا نخست باید ببینیم چگونه می‌توان مانع رفتن نسل تازه‌شد؟ زیرا اگر امروز در جست‌وجوی بازگرداندن کسانی هستیم که سال‌هاست در غربت به سر می‌برند، فردا دوباره با هجرت ده‌ها نخبه‌جوان، پزشک و کارگر ماهر رویه‌رو می‌شویم پس چگونه می‌توان وطن را آن قدر امن، امیدبخش و شایسته زیستن کرد که نیازی به بازگرداندن نباشد، بلکه ماندن به خودی خود انتخاب نخست همه ایرانیان شود.

از دل‌تنگی هنرمندان تا دغدغه نخبگان

بازگشت هنرمندان، همواره بار احساسی و نمادین دارد. چهره‌هایی که در حافظه جمعی یک ملت جا خوش کرده‌اند، اگر پای به خاک وطن بگذارند، شور و شغف برمی‌انگیزند. اما این بازگشت، هر قدر هم مهم باشد، پاسخ به معضل بزرگ مهاجرت یا فرار نخبگان نیست.

شایسته‌سالاری؛ حلقه مفقوده

هیچ سیاستی برای جذب و نگهداشت سرمایه انسانی، بدون شایسته‌سالاری موفق نمی‌شود.

واقعیت آن است که کشور امروز بیش از هر زمان، با خروج نخبگان پزشکی، دانشجویان ممتاز و حتی کارگران ماهر مواجه است. طبق روایت دکتر شاهین آخوندزاده، «اغلب ۱۰۰ نفر اول کنکور در رشته‌های علوم پزشکی به دلیل نبود فرصت جذب در کشور مهاجرت می‌کنند». این یعنی تقریباً هر ساله بخش بزرگی از برترین استعداد‌های علمی در همان ابتدای راه، از وطن جدا می‌شوند. بازگرداندن یک خواننده خاطره‌ساز، هر چند ارزشمند، نمی‌تواند جای خالی یک جراح مغز و اعصاب یا یک پژوهشگر برجسته را پر کند.

اقتصاد و سایه مهاجرت

عامل اقتصادی، نخستین زنجیره مهاجرت است. هنگامی که کارگر ایرانی به عراق یا اربیل می‌رود تا از خط فقر برهد، یا پزشک متخصص جوان در بی آینده‌ای مطمئن‌تر رهسپار آمریکا می‌شود، باید دانست که ریشه بحران در بطن ساختار اقتصادی کشور است. خود آخوندزاده می‌گوید: «در سال‌های اخیر نخبگان ایرانی علوم پایه بعد از مدتی به کشور بازمی‌گردند، اما در رشته‌های بالینی بازگشت بسیار نادر است». یعنی اگر یک پژوهشگر زیست‌شناسی پس از چند سال به ایران برمی‌گردد، یک جراح مغز و اعصاب یا متخصص قلب که در آمریکا یا اروپا کار می‌کند، تقریباً هیچ تمایلی برای بازگشت نشان نمی‌دهد. این تفاوت، عمق بحران را نشان می‌دهد که ایران سالانه نه تنها استعداد‌های جوان، نیروهای متخصصی را از دست می‌دهد که جایگزین کردنشان بسیار دشوار است.

تصویر مبهم آینده

مهاجرت صرفاً یک تصمیم مالی نیست؛ ریشه در روان و احساس هم دارد. جوان نخبه‌ای که در کنکور درخشیده، وقتی می‌بیند مدیران کشور نه به توانایی او که به روابط پشت‌پرده توجه می‌کنند اعتماد به آینده‌اش را از دست می‌دهد. استاد دانشگاه علوم پزشکی در دست می‌گوید: اگر شایسته‌سالاری حاکم باشد و جوان‌ببیند نخبگان در صدر مدیریت هستند، انگیزه می‌یابد تا در همین خاک بماند. اما وقتی موقعیت‌های کلیدی میان حلقه‌های بسته تقسیم می‌شود، امید فرو می‌ریزد و روان مهاجر، رفتن را تنها چاره می‌بیند.



پایان مهلت ۳۰

روزه نقطه عطفی در پرونده هسته‌ای ایران خواهد بود. نتیجه آن تعیین‌کننده توازن قدرت در شورای امنیت، مسیر دیپلماسی هسته‌ای و چارچوب تعاملات بین‌المللی ایران است

بر تقویت موضع سیاسی ایران، به کشورهای دیگر نیز سیگنال می‌دهد که هرگونه تصمیمی بدون اجماع، می‌تواند با مقاومت عملی و حقوقی تهران مواجه شود. از نظر امنیتی نیز، این عدم توافق می‌تواند منجر به افزایش تنش‌ها در منطقه شود، چراکه هر گونه حرکت یکجانبه غرب ممکن است پاسخ‌های متقابل ایران را برانگیزد و زمینه بحران‌های امنیتی و اقتصادی را فراهم کند. پیامد سوم، فشار بر دیپلماسی هسته‌ای است. عدم تصویب قطعنامه نشان داد که آمریکا و اروپا نمی‌توانند بدون حمایت سایر اعضا، تحریم‌ها را به‌صورت خودکار بازگردانند. این امر، اهمیت گفت‌وگو و یافتن راه‌حل‌های سیاسی را پررنگ می‌کند و از سوی دیگر، بازگشت تحریم‌ها را به یک رک پند می‌شود. شروط تبدیل کرده که مستلزم توافق و همکاری کشورهای عضو شورای امنیت است. در مجموع، شکست پیش‌نویس کره‌جنوبی هم فرصتی برای تقویت دیپلماسی و هم هشداری برای پیچیدگی مسیر بازگشت تحریم‌ها محسوب می‌شود.

مواضع و استدلال‌های کشورهای موافق و مخالف

جلسه شورای امنیت، صحنه‌ای برای ارائه مواضع متفاوت و گاه متضاد کشورها بود. آمریکا و سه کشور اروپایی، بااستناد به گزارش‌ها و ارزیابی‌های خود، مدعی شدند که ایران تعهدات برجامی را نقض کرده و لازم است تحریم‌های سازمان ملل بازگردانده شوند. نمایندگان این کشورها تأکید کردند که اقدام‌شان قانونی و ضروری برای حفاظت از نظام عدم اشاعه هسته‌ای است و هرگونه تعلل ایران، امنیت منطقه و جهان را به خطر می‌اندازد. در مقابل، روسیه و چین با تأکید بر حاکمیت ملی و اصل اجماع در شورای امنیت، فعال‌سازی مکانیسم ماشه را غیرقانونی و تنش‌زا دانستند. نمایندگان این کشورها اعلام کردند بازگشت خودکار تحریم‌ها بدون تصویب شورای امنیت، تضعیف حقوق ایران و تضعیف دیپلماسی است و می‌تواند روند صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را مختل کند. همچنین نمایندگان این کشورها خواستار ادامه گفت‌وگو و حل و فصل مسائل از طریق مذاکرات شدند تا راه‌حل‌های سیاسی جایگزین فشار و تحریم شود. ایران نیز موضع روشن و صریحی اتخاذ کرد و هرگونه بازگشت تحریم‌ها بدون اجماع شورای امنیت را نقض قانون بین‌الملل دانست. امیرسعید ابروئی، نماینده ایران در این جلسه تأکید کرد که کشورش به مسیر صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود ادامه خواهد داد و هیچ فشاری نمی‌تواند برنامه علمی و فناوری ایران را متوقف کند. ایران همچنین اعلام کرد حق پاسخ متقابل به اقدامات غیرقانونی کشورهای اروپایی و آمریکا محفوظ است و دیپلماسی را تنها از طریق اراده ملی و منافع قانونی خود دنبال خواهد کرد. مواضع کشورهای دیگر مانند پاکستان و الجزایر نیز بر ضرورت تمرکز بر دیپلماسی و به‌رهیز از تهدید نظامی تأکید داشت. این طیف گسترده از دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که شورای امنیت در مسیر تصمیم‌گیری

شکست پیش‌نویس کره‌جنوبی در شورای امنیت و پیامدهای دیپلماتیک آن برای ایران

جدال در نیویورک

اروپا از ابتدا تحت فشار آمریکا وارد این روند شد و اجرای «مکانیسم ماشه» هدف اصلی واشنگتن بوده است

حسین فاطمی

هفت صبح

نشست عصر جمعه شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک، با محوریت پیش‌نویس قطعنامه ارائه‌شده از سوی کره‌جنوبی به‌عنوان رئیس دوره‌ای شورا، صحنه‌ای از تقابل حقوقی و سیاسی قدرت‌های جهانی برسر آینده توافق هسته‌ای ایران و تحریم‌های بین‌المللی بود. این پیش‌نویس با هدف تمدید لغو تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران و جلوگیری از بازگشت خودکار آنها، موسوم به «مکانیسم ماشه» ارائه شد؛ مکانیسمی که در قطعنامه ۲۲۳۱ برجام تعریف شده و در صورت عدم اجماع اعضای شورای امنیت، تحریم‌های پیشین علیه ایران را ظرف ۳۰ روز به‌طور خودکار بازمی‌گرداند. در رأی‌گیری نهایی، پیش‌نویس تنها ۴ رأی موافق کسب کرد، در حالی که ۹ کشور با آن مخالفت کردند و ۲ کشور رأی‌ممتنع دادند. این شکست دیپلماتیک نشان داد هیچ اجماعی میان اعضای شورا برای فشار حقوقی و سیاسی معنای فعال شدن فوری مکانیسم ماشه نیست اما فشار سیاسی و حقوقی بر ایران و طرف‌های برجامی را به اوج رسانده است. این فشارها هم‌زمان با پایان مهلت ۳۰ روزه تعیین شده برای ارزیابی تحریم‌ها، مسیر دیپلماسی و تعامل میان ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا را تعیین می‌کند. اکنون نگاه‌ها به روزهای پایانی این بازه حساس دوخته شده تا مشخص شود آیا امکان دستیابی به راه‌حل دیپلماتیک وجود دارد یا بازگشت تحریم‌ها به‌طور خودکار آغاز خواهد شد. این جلسه، نمادی از پیچیدگی سیاست بین‌الملل و نحوه تعامل حقوقی-سیاسی شورای امنیت با پرونده هسته‌ای ایران است و پیامدهای آن فراتر از مرزهای ایران خواهد بود.

روند حقوقی و دیپلماتیک بازگشت تحریم‌ها

مکانیسم ماشه یا «snapback» یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های توافق هسته‌ای ایران است که در قطعنامه ۲۲۳۱ برجام تعریف شده و فرآیندی ۳۰ روزه برای بازگرداندن سریع تحریم‌های سازمان ملل در صورت نقض تعهدات هسته‌ای را شامل می‌شود. طبق بند ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵)، اگر اعضای شورای امنیت ظرف ۱۰ روز پس از دریافت اطلاعاتی از نقض تعهدات برجام پیش‌نویس قطعنامه ارائه نکنند، رئیس دوره‌ای موظف است پیش‌نویس خود را ارائه



رأی نیاوردن پیش‌نویس تأثیری بر لغو تحریم‌های شورای امنیت ندارد. قطعنامه‌های شورای امنیت که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ علیه ایران صادر شده و در برجام لغو شده‌اند، همچنان تعلیق باقی مانده‌اند و بازگشت آنها تنها در صورت تصویب مجدد قطعنامه امکان‌پذیر خواهد بود

تنش دیپلماتیک بی‌سابقه میان فرانسه و اسرائیل الیزه و تل آویو روی پل معلق

منافع مشترک و فشارهای بین‌المللی مانع از شکل‌گیری یک شکاف عمیق و پایدار میان دو کشور خواهد شد

روابط فرانسه و اسرائیل طی دهه‌های گذشته، با وجود برخی اختلافات سیاسی، همواره بر مبنای همکاری و احترام متقابل پیش‌رفته بود اما اکنون و پس از آنکه امانوئل مکرون اعلام کرد پاریس قصد دارد در مجمع عمومی سازمان ملل کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد، مناسبات دو طرف با بحرانی جدی مواجه شده است. رسانه‌های بین‌المللی، از جمله پالتیکو، گزارش داده‌اند که دولت اسرائیل به‌طور جدی در حال تدوین مجموعه‌ای از تدابیر تلافی‌جویانه علیه فرانسه است؛ تدابیری که دامنه آنها از تعطیلی کنسولگری تاریخی فرانسه در قدس اشغالی تا تسریع روند الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری را دربر می‌گیرد. اقدام فرانسه در شرایطی صورت می‌گیرد که تل آویو طی ۲۲ ماه گذشته، به‌رغم انتقادات گسترده جهانی، عملیات نظامی خود در نوار غزه را متوقف نکرده و مانع جدی بر سر راه ورود کمک‌های بشردوستانه به این منطقه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مکرون تلاش دارد در برابر فشار افکار عمومی داخلی و اروپایی که نسبت به بحران انسانی در غزه واکنش منفی شدیدی نشان داده‌اند، پاسخی قاطع ارائه دهد. این تصمیم پاریس به‌ویژه پس از آن تقویت شد که دولت بریتانیا نیز تهدید کرد در صورت ادامه سیاست‌های سختگیرانه اسرائیل، کشور فلسطین را پیش از برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل به رسمیت خواهد شناخت. در مقابل، مقامات اسرائیلی به صراحت هشدار داده‌اند که این کشور تسلیم فشارهای بین‌المللی نخواهد شد و هرگونه اقدام فرانسه با پاسخ‌های سختگیرانه مواجه خواهد شد. برخی منابع حتی از احتمال اخراج دیپلمات‌های اسرائیلی از پاریس و اقدامات مشابه متقابل سخن گفته‌اند که نشان‌دهنده ورود روابط دو طرف به مرحله‌ای در تنش و بی‌سابقه است.

مکرون، افکار عمومی و محاسبات سیاسی

تصمیم فرانسه برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین را نمی‌توان صرفاً اقدامی نمادین دانست. این تصمیم در بستر تحولات داخلی و بین‌المللی قابل درک است. در داخل فرانسه، فشار افکار عمومی علیه سیاست‌های اسرائیل طی ماه‌های گذشته به‌شدت افزایش یافته است. تصاویر و گزارش‌های منتشرشده از تلفات انسانی در غزه، خشم بسیاری از شهروندان فرانسوی را برانگیخته و دولت مکرون را تحت فشار قرار داده است تا موضعی روشن و متفاوت نسبت به گذشته اتخاذ کند. از منظر بین‌المللی، پاریس همواره تلاش داشته نقش میانجی و بازیگر متعادل در خاورمیانه را ایفا کند. اما تداوم بحران در غزه و بی‌توجهی تل آویو به هشدارهای جهانی، عملاً این تصویر را خدشه‌دار کرده است. به رسمیت شناختن فلسطین می‌تواند برای مکرون فرصتی باشد تا ضمن بازسازی اعتبار دیپلماتیک فرانسه در جهان عرب و جهان اسلام، ابتکار عمل در مسئله فلسطین را نیز در دست بگیرد. با این حال، بسیاری از تحلیلگران معتقدند مکرون به دنبال گسست کامل از اسرائیل نیست، بلکه هدف او بیشتر ارسال پیام سیاسی به تل آویو و هم‌زمان پاسخ‌گویی به افکار عمومی داخلی است. حتی برخی منابع دیپلماتیک فرانسه تأکید کرده‌اند که در صورت اتخاذ اقدامات تلافی‌جویانه از سوی اسرائیل، پاریس واکنش‌هایی نشان خواهد داد اما این واکنش‌ها در حدی نخواهد بود که روابط دو جانبه را به نقطه غیرقابل بازگشت برساند. در واقع، هرچند تنش کنونی بی‌سابقه توصیف می‌شود، اما بعید است پاریس و تل آویو مایل به عبور از مرزهای یک بحران مقطعی باشند.

بحران مقطعی یا آغاز شکافی عمیق؟

پرسش کلیدی این است که آیا این تنش می‌تواند آغازگر شکافی عمیق و پایدار میان فرانسه و اسرائیل باشد، یا آنگونه که برخی دیپلمات‌ها معتقدند، صرفاً یک بحران مقطعی خواهد بود؟ شواهد موجود نشان می‌دهد که هرچند روابط دو طرف به سردی گرایده اما همچنان ظرفیت‌های قابل توجهی برای ترمیم مناسبات وجود دارد. اسرائیل با وجود تهدیدات مطرح‌شده، به‌خوبی می‌داند که فرانسه یکی از مهم‌ترین قدرت‌های اروپایی و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است. ایجاد شکاف پایدار با پاریس می‌تواند بر روابط تل آویو با سایر کشورهای اروپایی نیز تأثیر منفی بگذارد و زمینه‌ساز انزوای بیشتر اسرائیل در سطح بین‌المللی شود. از سوی دیگر، فرانسه نیز به همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیل در خاورمیانه نیاز دارد و گسست کامل از تل آویو می‌تواند منافع استراتژیک پاریس در منطقه را تضعیف کند. به نظر می‌رسد مکرون با علم به این ملاحظات، تلاش دارد میان دو هدف ظاهراً متناقض تعادل برقرار کند: از یک سو پاسخ به مطالبات داخلی و دفاع از ارزش‌های انسانی و از سوی دیگر به‌رهیز از تخریب کامل روابط با اسرائیل. در این میان، تهدیدهای تل آویو نیز بیشتر با هدف بازدارندگی و فشار روانی بر پاریس مطرح شده تا اقدامی عملی و فوری. با توجه به این ملاحظات، می‌توان پیش‌بینی کرد که تنش کنونی در نهایت به سمت نوعی مدیریت بحران و بازگشت به دیپلماسی سوق پیدا کند. هرچند روابط دو طرف ممکن است تا مدتی سرد باقی بماند اما منافع مشترک و فشارهای بین‌المللی احتمالاً مانع از شکل‌گیری یک شکاف عمیق و پایدار خواهند شد. در نتیجه، بحران کنونی را می‌توان بیشتر یک آزمون مقطعی برای روابط فرانسه و اسرائیل دانست تا آغازگر یک گسست راهبردی.



وقتی آزمایش جدید موشکی ایران جلب توجه می‌کند

نور آسمانی و پیام زمینی

ارسال پیام بازدارندگی از طریق اقدامات نظامی و حضور در رزمایش‌های داخلی و بین‌المللی



گروه سیاسی | در حالی که پرونده هسته‌ای

ایران در مسیر بن‌بست دیپلماتیک قرار گرفته و گفت‌وگوها با غرب عملاً به نقطه‌ای از رکود رسیده، تهران به تدریج پارادایم امنیتی خود را از انعطاف صرف به رویکردی تهاجمی تغییر داده است. تحلیلگران معتقدند سال‌ها امتیازدهی و تعامل سازشگراییانه به غرب، به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، نه تنها تحقق خواسته‌های ایران را تضمین نکرده بلکه زمینه‌ساز زیاده‌خواهی بیشتر طرف مقابل شده است. اکنون، درست در واپسین روزهای مانده به بازگشت احتمالی تحریم‌ها و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت، ایران تصمیم گرفته پیام بازدارندگی خود را از طریق اقدامات نظامی و رزمایش‌های داخلی و بین‌المللی منتقل کند. این تغییر رویکرد هم‌زمان با نگرانی از سناریوی تجاوز مجدد اسرائیل و احتمال ماجراجویی‌های دوباره دولت نتانیاهو است. دیده‌شدن شی‌نورانی در آسمان چند استان ایران و انتشار تصاویر تست موشکی اخیر، بیش

از آنکه صرفاً یک نمایش فناوری باشد، نمادی از موازنه تهدید و بازدارندگی است. تهران با این حرکت نشان می‌دهد که مسیر پیش‌روی آن تنها انعطاف دیپلماتیک نیست بلکه آمادگی برای موازنه نظامی و امنیتی نیز در دستور کار قرار گرفته است.

تهران پیام خود را می‌فرستد

ساکنان استان‌های گلستان، سمنان، غرب خراسان رضوی، شمال اصفهان و بخش‌هایی از خراسان جنوبی در هفته گذشته شاهد مشاهده نور درخشان در آسمان بودند. طبق اعلام مهدی آقابابری، معاون سیاسی امنیتی استاندار سمنان، این پدیده ناشی از تست موشکی داخلی بوده و هیچ تهدیدی متوجه مردم نیست. این آزمایش‌ها بخشی از برنامه‌های پیش‌بینی‌شده برای ارزیابی توان داخلی ایران محسوب می‌شوند و هم‌زمان پیام روانی مهمی به رقبای منطقه‌ای و جهانی ارسال می‌کنند. تصاویر منتشرشده از این تست‌ها نشان‌دهنده پیشرفت‌های

قابل توجه در حوزه موشکی است. استفاده از پيشران RD-۲۵۰ که قابلیت تولید ۸۰ تا ۹۰ تن رانش دارد، موشک‌های دو مرحله‌ای ایران را قادر می‌سازد حداقل بر د ۱۰ هزار کیلومتری و توان حمل چندین سر جنگی را داشته باشند. تحلیلگران می‌گویند این اقدام می‌تواند نخستین نمایش عملی قابلیت‌های قاره‌پیمای ایران باشد، موضوعی که پیشتر در موشک‌های شهاب یا خرمشهر دیده نشده است.

رزمایش‌های بین‌المللی و پارادایم تهاجمی

ایران اخیراً در رزمایش مشترک روسیه و بلاروس تحت عنوان «زپاد ۲۰۲۵» شرکت کرد. اقدامی که حضور تهران در رزمایش شرقی اروپا را پررنگ می‌کند. این تحرک، در کنار تست موشکی داخلی، نشان می‌دهد تهران رویکرد خود را از انعطاف صرف به موازنه تهدید تغییر داده است. کارشناسان معتقدند حضور ایران در این رزمایش‌ها، پیام واضحی برای همسایگان و

غرب است: تهران آماده بازدارندگی و دفاع فعال است و انعطاف دیپلماتیک تنها یکی از ابزارهای آن است، نه خط قرمز یا استراتژی اصلی. در این میان، تحلیلگران نظامی بر این باورند که موازنه تهدید، به‌ویژه در شرایطی که احتمال سناریوهای تجاوز اسرائیل مطرح است، می‌تواند از بازدارندگی واقعی در برابر تهدیدات احتمالی حمایت کند. نمایش موشکی و رزمایش‌های بین‌المللی، بخشی از یک استراتژی جامع روانی-نظامی برای تثبیت موقعیت ایران در منطقه و جهان محسوب می‌شود.

پیش‌براه‌های ایرانی

پس از رونمایی خرمشهر با پیشران سوخت مایع اروند در سال ۹۵، ایران به تکنولوژی پیشرفته RD-۲۵۰ دست یافته است؛ موتور که رانش دو برابر شهاب ۳ تولید کرده و برای موشک‌های قاره‌پیمایهینه شده است. کارشناسان می‌گویند این پیش‌بران، نمونه‌ای مشابه در موشک‌های روسی و چینی دارد و اگر روی یک موشک

دو مرحله‌ای نصب شود، بردی بالای ۱۰ هزار کیلومتر و سرعتی غیرقابل رهگیری ایجاد خواهد کرد. توسعه این فناوری هم‌زمان با اظهارات وزیر خارجه آمریکا درباره محدودیت موشک‌های ایران، نشان‌دهنده اراده تهران در تقویت توان بازدارندگی است. دست این اقدامات، نه تنها موجب افزایش اعتماد داخلی به توان دفاعی کشور می‌شود، بلکه به غرب و دشمنان منطقه‌ای پیامی روشن می‌فرستد: ایران در زمان و مکان مناسب، توان اراده پاسخ‌گویی و بازدارندگی را دارد.



غول‌های سمی: سودهای مرگبار

غول‌های تنباکو، الکل و غذاهای فرآوری شده علیه جان انسان‌ها متحد شده‌اند



سازمان جهانی بهداشت (WHO) در بیانیه‌ای که پنجشنبه منتشر شد، صنایع قدرتمند تنباکو، الکل و غذاهای فوق‌فرآوری شده (مانند فست‌فودها) را متهم کرد که با «لابی‌گری شدید» تلاش می‌کنند دولت‌ها را از اجرای سیاست‌های بهداشتی بازدارند. این صنایع که سالانه هزاران میلیارد دلار سود می‌برند، به طور مداوم سعی در «مسدود کردن، تضعیف یا به تأخیر انداختن» افزایش مالیات، محدودیت‌های تبلیغاتی هدفمند بر جوانان و دیگر اصلاحات حیاتی دارند. اتین کروگ، مدیر دیپارتمان عوامل تعیین‌کننده سلامت، ترویج و پیشگیری سازمان جهانی بهداشت، در این بیانیه تأکید کرد: «غیرقابل قبول است که منافع تجاری از افزایش مرگ‌ومیر و بیماری سود ببرند. دولت‌ها باید مردم را بر سود اولویت دهند و سیاست‌های مبتنی بر شواهد را از فشارهای شرکتی مصون نگه دارند.»

این اتهامات پیش از نشست سطح بالای مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد بیماری‌های مزمن مطرح شده است؛ نشستی که بر بیماری‌هایی مانند بیماری‌های قلبی، دیابت، سرطان و آسم تمرکز خواهد داشت. سازمان جهانی بهداشت، پیشتر با دولت‌ها خواسته بود تا قیمت تنباکو، الکل و نوشیدنی‌های شیرین را حداقل ۵۰ درصد در ۱۰ سال آینده افزایش دهند. این افزایش مالیات می‌تواند از ۵۰ میلیون مرگ زودرس در نیم‌قرن آینده جلوگیری کند و بیش از ۱ تریلیون دلار (۸۵۴.۴ میلیارد یورو) درآمد عمومی در دهه آینده ایجاد نماید. اما صنایع مربوطه بارها با این فراخوان‌ها مخالفت کرده‌اند. گروه اونسدا سافت دیرینک، نماینده تولیدکنندگان نوشیدنی‌های گازدار، پس از صدور راهنمای سیاست‌های مالیاتی غذایی توسط سازمان جهانی بهداشت در اوایل این ماه، واکنش نشان داد و گفت: «مالیات‌های برای بهبود نتایج سلامت در اروپا ناکافی هستند، زیرا نرخ چاقی در کشورهایی مانند بریتانیا که مالیات بر نوشیدنی‌های شیرین وضع کرده همچنان رو به افزایش است. ضروری است رفتارهای غذایی کلی و الگوهای مصرف در اروپا را تحلیل کنیم، نه اینکه تنها یک دسته غذایی خاص را هدف قرار دهیم.»

برای درک عمق نفوذ اقتصادی این صنایع، نگاهی به آمارهای جهانی بیندازیم. بازار فست‌فود که به طور

عمده شامل غذاهای فوق‌فرآوری شده است، در ۲۰۲۵ به ارزش ۸۶۳.۸۱ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۴ با نرخ رشد سالانه ۱۳۴۰.۰۶ درصد به ۵ میلیارد دلار برسد. این بازار که توسط غول‌هایی مانند مک‌دونالد و کی‌اف‌سی هدایت می‌شود، در سال‌های اخیر با گسترش آنلاین و تحول سریع، جهش کرده است. طبق گزارش تکنابو، بازار فست‌فود از ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۹ به دلیل حضور دیجیتالی فروشندگان، ۱۱۹.۶ میلیارد دلار رشد خواهد کرد. حاشیه سود خالص متوسط در این صنعت بین ۶ تا ۹ درصد است که برای رستوران‌های زنجیره‌ای بزرگ مانند مک‌دونالد به بیش از ۱۰ درصد می‌رسد، حاشیه‌ای که با هزینه‌های پایین مواد اولیه و مقیاس‌پذیری بالا حاصل می‌شود اما منتقدان آن را «سود بر پایه اعتیاد به نیک، شکر و چربی» می‌دانند. در ۲۰۲۴، صنعت رستوران و خدمات غذایی جهانی که فست‌فود بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، ۳.۴۸ تریلیون دلار درآمد داشت و در ۲۰۲۵ به ۴.۰۳ تریلیون دلار خواهد رسید.

بازار نوشیدنی‌های الکلی در ۲۰۲۵ به ۲۵۴.۹ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده و به ۲۰۳۲ به ۳۸۶.۱ میلیارد دلار رشد خواهد کرد. این رقم شامل درآمد ترکیبی (داخل و خارج خانه) به ۱.۶۶ تریلیون دلار در ۲۰۲۵ است که ۶۱۵.۵۴ میلیارد دلار آن از مصرف در رستوران‌ها و بارها ناشی می‌شود. حاشیه سود در این صنعت متنوع است: برای تولیدکنندگان عمده، حاشیه خالص حدود ۱۰-۲۰ درصد است، در حالی که فروشگاه‌های الکل ۱۰-۳۰ درصد سود

عکس روز

امواج غمبار مدیترانه

دریای مدیترانه که روزگاری نماد امید بود، به گورستان شناور مهاجران بدل شده است



در دل موج‌های خروشان مدیترانه، داستان‌های ناگفته‌ای از ناامیدی و مرگ نهفته است. داوطلبان جمعیت هلال احمر لیبی، روز پنجشنبه در نزدیکی طبرق، شهری بندری در شرق دور این کشور، سه جسد را از دل آب بیرون کشیدند؛ اجسادی که امواج، همچون پیام‌آوران بی‌رحم، به ساحل رسانده بودند. مقامات محلی می‌گویند این اجساد، به احتمال فراوان از قربانیان یک قایق سودانی غرق شده‌اند که در آن، دست کم ۵۰ مهاجر جان باختند، فاجعه‌ای که سازمان بین‌المللی مهاجرت آن را تأیید کرده و ۲۴ نفر را از میان ۷۵ سرنشین به عنوان نجات‌یافته گزارش داده است. رسانه‌های محلی از کشف ۱۵ جسد سودانی در همان ساحل خبر می‌دهند، در حالی که ماهیگیران محلی، شاهد هجوم بی‌سابقه اجساد از جمله زنان و کودکان، طی دو روز گذشته بوده‌اند.

ماهیگیران شرق لیبی که قایق‌های‌شان را در این آب‌های پرتلاطم به آب می‌اندازند، دیگر به این منظره دلخراش عادت کرده‌اند. یکی از آنها، در ویدیویی که از منطقه کامپوت طبرق ضبط کرده، با صدایی لرزان می‌گوید: «تعداد اجساد هر روز بیشتر می‌شود؛ زنانی که آرزوی آزادی داشتند، حالا در شن‌های ساحل مدفون شده‌اند.» او، که نخواست نامش فاش شود، فریاد می‌زند: «این قاچاقچیان جان انسان‌ها را به بازی گرفته‌اند. باید به این جنایت پایان داد.» هلال احمر نیز این اجساد را به قایق نجس سودانی نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که مراحل قانونی برای شناسایی و دفن آن‌ها در جریان است.

این تراژدی، تنها نوک یخ بحران مهاجرت در لیبی است. ساکنان شهرهای ساحلی، از طبرق در شرق تا طرابلس در غرب، با بوی تعفن اجساد خو گرفته‌اند؛ بویی که گاه خانواده‌ها را وادار به ترک خانه‌های‌شان می‌کند. در غرب، هلال احمر طرابلس شنبه گذشته جسدی را در ساحل غرغرش پیدا کرد و به مقامات تحویل داد. کارشناسان مهاجرت، این موج مرگ را به افزایش عملیات قاچاق نسبت می‌دهند: قایق‌های

فرسوده‌ای که از سواحل شرقی لیبی به سوی اروپا روانه می‌شوند، اغلب قربانی طوفان، آتش‌سوزی یا بی‌رحمی دلاان می‌گردند.

آمارهای تکان‌دهنده سازمان بین‌المللی مهاجرت، عمق این فاجعه را بر ملا می‌کند. از ابتدای ۲۰۲۵ تا اواسط اوت، دست‌کم ۱۴۵۵۴ مهاجر در دریای مدیترانه رهگیری و به لیبی بازگردانده شدند، رقمی

که بیش از ۶۰ درصد آن‌ها را افراد فاقد مدارک و گرفتار در دام فقر تشکیل می‌دهد. جمعیت مهاجران در لیبی نیز به ۵۵۰۰۵ نفر از ۸۶۷۰۰۵ ملیت رسیده که ۹۰ درصدشان از آفریقای زیر صحرای آیند و این افزایش ۲۰ درصدی نسبت به بهار امسال، آسیب‌پذیری‌شان را دوچندان کرده است. در همین سال، تا سپتامبر، بیش از ۱۲۲۷ مرگ و مفقودی در مسیرهای مهاجرتی ثبت شده و مدیترانه، با ۳۴۳ مورد تنها در سه‌ماهه اول، یکی از مرگبارترین مسیرها باقی مانده است. یادآور حادثه ژوئیه گذشته در طبرق می‌شود: غرق شدن قایقی با ۱۸ کشته مصری، ۱۰ نجات‌یافته و ۵۰ مفقود. مقامات لیبی، در همکاری با سازمان بین‌المللی مهاجرت، در تلاشند مهاجران را به کشورهای مبدأ بازگردانند اما این چرخه مرگبار ادامه دارد. دریای مدیترانه دیگر نه تنها پلی به اروپا که آینه‌ای از نابرابری‌های جهانی است، جایی که آرزوها در عمق آب‌ها غرق می‌شوند.



نیویورک پست آمریکا معتقد است پیشتازی زهران ممدانی در نظرسنجی‌های انتخابات شهرداری نیویورک، باعث جنگ داخلی در حزب دموکرات شده و رئیس این حزب را مقابل فرماندار و نماینده مجلس این ایالت قرار داده است.

چاینا دیلی چین، تیتیر اصلی خود را به تماس تلفنی شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ اختصاص داد و از قول شی نوشت که کلید روابط آمریکا و چین، توافقات برد-برد است.



چهار روز

بیش از ۶۳ سلبریتی برجسته جهان، از جمله بندیکت کامبریج، فلورنس پیو و ریچارد گی‌بی، چهارشنبه شب در کنسرت خیره «با هم برای فلسطین» در ورزشگاه ویمبلی آرنا لندن گرد هم آمدند. این رویداد که توسط موزیسین بریتانیایی برایان اینو سازمان یافت، با حضور ۱۲هزار تماشاگر برگزار شد و ۱.۵ میلیون پوند برای کمک به غزه جمع‌آوری کرد. بندیکت کامبریج، ستاره «شرلوک»، شعری از محمود درویش خواند: «بر این سرزمین چیزی هست شایسته زبستن. بر این سرزمین، بانوی سرزمین‌ها، آغاز آغازها، پایان پایان‌ها که فلسطین‌اش نام بود که فلسطین‌اش از این پس نام گشت، سرزمین من، بانوی من، مرا، چون تو بانوی منی، زندگی شایسته است.» این قرائت شاعرانه، نمادی از همبستگی هنری شد.

بنگه دنیا

کارت طلایی ویلی ونکا

ترامپ از ویزای یک میلیون دلاری مهاجرت به آمریکا رونمایی کرد



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، با صدور فرمانی اجرایی از برنامه تازه‌ای به نام «کارت طلایی» پرده برداشت؛ طرحی که درهای اقامت دائم آمریکا را به روی ثروتمندان جهان می‌گشاید. بر اساس این برنامه، هر فرد با پرداخت یک میلیون دلار می‌تواند گرین کارت بگیرد؛ رقمی که به‌طور قابل‌توجهی کمتر از مبلغ پنج میلیون دلاری است که ترامپ در آغاز ماجرا وعده داده بود. ترامپ در دفتر بیضی کاخ سفید، با لبخندی آشکار از رضایت، این کارت را «کلید طلایی زندگی آمریکایی» خواند. او تصویری زرین با امضای خود، نقش عقاب ایالات متحده و مجسمه آزادی را به نمایش گذاشت تا مراعات‌النظیر این رونمایی جفت و جور شود و جلوه‌ای نمادین از این طرح باشد. برنامه‌ای که از فوریه ۵۲۰۲ تبلیغاتش آغاز شده بود، اکنون با قیمتی پایین‌تر به اجرا درآمده است: یک میلیون دلار برای متقاضیان فردی و دو میلیون دلار برای شرکت‌ها.

هوارد لوتنیک، وزیر بازرگانی و مسئول پیشبرد این طرح، آن را جایگزینی هوشمندانه برای ویزاهای سرمایه‌گذاری پیشین معرفی کرد؛ ویزاهایی مانند ای‌بی‌۱، ای‌بی‌۲ و ای‌بی‌۵ که پیش‌تر برای افراد با «توانایی استثنایی» یا سرمایه‌گذاری‌های سنگین طراحی شده بودند. او تأکید کرد: «مسأله دیگر افراد معمولی را نمی‌پذیریم؛ تنها نخبگان جهانی که شغل و سرمایه به همراه می‌آورند، وارد خواهند شد.» دارندگان کارت، پس از عبور از فیلتر امنیتی وزارت خارجه و وزارت امنیت داخلی، فرایندی که البته ۵۱ هزار دلار هزینه دارد، اقامت دائم دریافت می‌کنند و همانند شهروندان آمریکایی موظف به پرداخت مالیات جهانی خواهند بود. تغییر قیمت از ۵ هزار به هزار دلار که ترامپ آن را «تخفیف استراتژیک» می‌نامد، به‌روشنی با هدف جذب سریع‌تر سرمایه طراحی شده است. او پیش‌تر در نشست خبری خود در ماه فوریه گفته بود: «کارت طلایی ۵ میلیون دلاری برای اولیگارش‌های روسی و ثروتمندان جهان ساخته شده؛ انسان‌های خوبی که مالیات می‌دهند و شغل ایجاد می‌کنند.» اما اکنون، با ۴ میلیون دلار کاهش، دولت امیدوار است با صدور ۰.۸ هزار کارت، ۰.۱ میلیارد دلار درآمد کسب کند؛ رقمی که

ترامپ وعده داده صرف کاهش مالیات‌ها و پرداخت بدهی فدرال شود. پایگاه رسمی کارت ترامپ از ژوئن گذشته فهرست انتظار را فعال کرده و هزاران متقاضی از سراسر جهان ثبت‌نام کرده‌اند؛ از جمله بازرگانانی از خاورمیانه و آسیا که این کارت را «مسیر سریع اقامت» می‌دانند. این ابتکار تازه، بخشی از رویکرد کلی ترامپ برای درآمدزایی است؛ از تعرفه‌های تازه بر کالاهای چینی گرفته تا مطالبه سهمی از درآمد شرکت‌های فناوری چون انویدیا و حتی مشارکت در سهام ایتل. در همین حال، هزینه ویزای کاری اچ‌ای‌بی برای متخصصان ماهر به ۰.۱ هزار دلار افزایش یافته است؛ اقدامی که به گفته ترامپ باعث می‌شود «شرکت‌های فناوری پول بیشتری بپردازند و بهترین استعدادها در آمریکا بمانند.» با این حال، فعالان مهاجرتی و حقوقی هشدار می‌دهند چنین برنامه‌ای به معنای «فروش شهروندی» است و می‌تواند تبعات حقوقی و اجتماعی گسترده‌ای در پی داشته باشد. زیرا مسیر مهاجرت برای ثروتمندان باز و برای اقشار دیگر بسته‌تر می‌شود. برای درک بهتر ابعاد این طرح کافی است به تجربه ویزای ای‌بی‌۵ نگاه کنیم؛ برنامه‌ای که کارت طلایی جایگزین آن خواهد شد. در سال مالی ۲۰۲۲، آمریکا ۱۰۵۴۱ ویزای ای‌بی‌۵ صادر کرد؛ رقمی که سه برابر بیشتر از ۸ هزار ویزای صادرشده در سال ۲۲۰۲ بود. با این حال، صف متقاضیان همچنان بلند است:

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



بلوچی و برتون: پرده آخر

مونیکا بلوچی، ستاره ۶۰ساله ایتالیایی و تیم برتون، فیلمساز ۶۶ساله دنیای فانتزی، پس از دو سال زندگی مشترک، رامشان را از هم جدا کردند. این جدایی روز جمعه با بیانیه‌ای رسمی در مجله «ال» فرانسه تأیید شد و به گمانه‌زنی‌ها پایان داد. آشنایی این دو چهره سرشناس به سال ۲۰۰۶ و جشنواره کن بازمی‌گردد اما بیش از ۱۵ سال طول کشید تا دوباره یکدیگر را در جشنواره لومیر فرانسه ببینند؛ جایی که برتون جایزه‌ای افتخاری دریافت کرد. چهار ماه بعد حضور مشترک‌شان در مادرید توجه رسانه‌ها را جلب کرد و همکاری در فیلم «بیتل جوس بیتل جوس» نقطه عطفی در رابطه‌شان شد. بلوچی در گفت‌وگویی صمیمی با «ال» علاقه و احترام خود به برتون گفت و تأکید کرد که عاشق دنیای خیالی و روایی اوست. این بازیگر شناخته‌شده پیش‌تر دو بار ازدواج کرده بود؛ نخست با کلودیا کارلوس باسو (۱۹۹۰-۱۹۹۴) و سپس با ونسن کسل که در سال ۲۰۱۳ از او جدا شد. او همچنین رابطه‌ای کوتاه با هنرمند فرانسوی نیکلاس لوفور داشت. برتون نیز سابقه ازدواج با لنا گیسکه در سال ۱۹۸۷ و جدایی چهار سال بعد را دارد. رابطه طولانی او با هلنا یونهام کارتر، بازیگر انگلیسی، از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ ادامه یافت و حاصلش دو فرزند بود. اکنون، جدایی بلوچی و برتون، یکی از جالب‌ترین پیوندهای هنری و عاشقانه سینمای جهان را به خط پایانی رسانده است.

پلژون



❖ انسانیت در معرض آزمون

با همه این پیشرفت‌ها، چالش‌هایی هم پیش‌روی ماست. اگر بدن انسان پر از قطعات مصنوعی شود، هنوز خودمان هستیم؟ مثلاً اگر حافظه‌تان را با یک تراشه ارتقا دهید، آیا خاطرات‌تان هنوز مال شماست؟ اگر رباتی تصادف کند، چه کسی مقصر است؟ راننده؟ برنامه‌نویس؟ یا شرکت سازنده؟ اگر ماشین‌های خودران و هوشمند امروزی انسانی را زیر بگیرد و او را به قتل برساند مقصر کیست؟ این پرسش‌ها هنوز پاسخ روشنی ندارند. فناوری‌های پیشرفته گران‌اند. اگر فقط افراد ثروتمند بتوانند از سایبورگ‌سازی یا هوش مصنوعی پیشرفته استفاده کنند، شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود. تصور کنید تنهایی که در آن فقط عده‌ای خاص می‌توانند حافظه یا قدرت بدنی‌شان را ارتقا دهند؛ چه بر سر جامعه خواهد آمد. اگر روزی با هوشی غیرانسانی روبه‌رو شویم، آیا آماده‌ایم بدون پیش‌دآوری با آن تعامل کنیم؟ تاریخ نشان داده که انسان‌ها گاهی حتی با فرهنگ‌های دیگر خودشان هم به سختی کنار می‌آیند، چه برسد به موجوداتی کاملاً متفاوت.

❖ در آینه ماشین: بازتابی از خودمان

نمایشگاه «ارواح در ماشین» جمله‌ای زیبا داشت: «چه زمانی ماشین‌ها انسانی‌تر می‌شوند و ما تا چه زمانی همچنان انسان می‌مانیم؟» این پرسش مثل آینده‌ای است که ما را وادار می‌کند به خودمان نگاه کنیم. ربات‌ها، سایبورگ‌ها و موجودات بیگانه نه تنها فناوری یا موجوداتی خارجی‌اند، بلکه بازتابی از آرزوها و ترس‌های ما هستند. ما در آن‌ها جست‌وجوی جاودانگی، قدرت و معنا می‌کنیم، اما هم‌زمان نگران گم شدن خودمان هستیم.

❖ قلب انقلاب انسانی

رابطه ما با این موجودات و فناوری‌ها دیگر فقط تخیل نیست؛ همین حالا در حال شکل‌گیری است. از پوست‌های مصنوعی که خودشان را ترمیم می‌کنند تا ربات‌هایی که به جای ما تصمیم می‌گیرند. انسان امروز در میان یک انقلاب است. جهان در حال تغییر است و ما در قلب این تغییر ایستاده‌ایم. ربات‌ها، سایبورگ‌ها و حتی ایده موجودات بیگانه ما را به پرسش‌های بزرگی درباره خودمان و آینده‌مان وادار می‌کنند. این فناوری‌ها می‌توانند ما را به اوج‌های جدیدی ببرند یا ما را در این دگرگونی غرق کنند. آیا می‌توانیم اخلاقی بمانیم، انسانی بمانیم و در عین حال آغوش‌مان را به روی این دنیای جدید باز کنیم؟ پاسخ به این پرسش، نه در آینده، بلکه در تصمیم‌های امروز ما شکل می‌گیرد.



❖ اقتصاد، تغییر زیرلای هنر

موسیقی تنها عرصه هنر است که تعطیلات بالاچبار فراوان دارد و همین مسئله معیشت هنرمندان این عرصه را با خطر مواجه می‌کند. چه در دوران کرونا که نخستین اعلام تعطیلی متعلق به کنسرت‌های موسیقی بود، چه در دوران جنگ یا هر مناسبت دیگری، اولین انتخاب برای تعطیلی برنامه‌های موسیقی است و آخرین انتخاب برای بازگشایی برنامه‌های موسیقی است. پس در روزگار اقتصادی سخت کنونی شاید انتظار زیادی باشد که خواننده برای معیشت در خطر شرایط چارهای نیندیشد و از فضا این چاره را در تغییر مسیر کاری‌اش ندانند. اگرچه این تغییر به ذات مسئله‌ساز نیست اما به گفته اساتید موسیقی و حتی تأیید جامعه‌شناسان، زمانی این تصمیم مسئله‌سازی می‌شود که منافع مالی زیرلای کار هنری صرف برای مردم تعریف شود. در این تعریف مردم در مواجهه با هنرمندانی قرار می‌گیرند که تصمیمات مالی و اقتصادی خود را از برگزاری کنسرت تا تغییر شکل کاری را به نام مردم می‌نیند. اتفاقی که در خیر کنسرت خیابانی همایون شجریان نیز تکرار شد. اینکه نیت اعلامی برای برگزاری این کنسرت فاصله فاحشی با نیت حقیقی دارد؛ همین بود که حتی موافقان برگزاری کنسرت را نیز به صدا در آورد.

بلیت ندارد؛ تصاویر گویای لذتی است که مخاطبان در همخوانی با خواننده محبوب خود می‌برند. گویی مردم از کم و کاستی‌ها چشم پوشیده‌اند. آنان به دنبال فرصتی برای زندگی هستند و موسیقی یکی از بهترین‌ها. برای رسیدن به این معناست. اینجاست که خواست مخاطب از خواست خواننده پیشی می‌گیرد و دیگر کنسرت علیرضا قربانی تا ماهیت سرگرمی و لذت فراتر می‌رود و به ابزاری برای معنابخشی جامعه‌ای که به دنبال مفهوم زندگی است تبدیل می‌شود. نه تنها کنسرت علیرضا قربانی، که افزایش آمار کنسرت‌های موسیقی در شهر یهور اسمال که رکورددار شدند، نشانی از این کارکرد موسیقی در جریان زندگی مردم جامعه است. امروز کنسرت موسیقی، پناهگاهی برای مردمی شده که به دنبال خوشنشی از ناکامی‌ها، ناامیدی‌ها و دردهای خوش‌اند تا التیامی برای دردهایشان و فرصتی برای بازخوانی آرزوهای دست نیافت‌شان به‌دست بیاورند.

این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه می‌توانیم از این ابزارها استفاده کنیم، بدون اینکه استقلال و آزادی‌مان را از دست بدهیم؟

❖ **آمیزش انسان و ماشین: انسان، انسان می‌ماند؟**
حالا بایبید به سایبورگ‌ها نگاه کنیم، انسان‌هایی که با فناوری تقویت شده‌اند. از لنزهای چشمی هوشمند گرفته تا دست‌های مصنوعی که با ذهن کنترل می‌شوند، این فناوری‌ها در حال تغییر تعریف ما از انسانیت‌اند. اما این تغییرات چه معنایی برای هویت و روان ما دارند؟ تحقیقی در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که مردم به افزونه‌های مختلف واکنش‌های متفاوتی دارند؛ مثلاً اگر دستگاهی به شما کمک کند بهتر فکر کنید (مثل یک تراشه مغزی برای تقویت حافظه) شاید آن را بپذیرید، اما اگر دستگاهی احساسات شما را تغییر دهد (مثلاً باعث شود همیشه شاد باشید) ممکن است احساس کنید خود واقعی‌تان را از دست داده‌اید. چرا؟ چون احساسات بخش مهمی از هویت ماست. تصور کنید دوست‌تان همیشه با یک دکمه شاد شود؛ آیا هنوز همان دوست قدیمی شماست؟ در فرهنگ‌های مختلف هم نگاه به این فناوری‌ها متفاوت است. در ژاپن، مردم ابزار پوشیدنی مثل ساعت‌های هوشمند را راحت‌تر می‌پذیرند، اما وقتی صحبت از کاشت تراشه در بدن می‌شود،



نگران «طبیعی بودن» خودشان می‌شوند. این نشان می‌دهد که فناوری نه تنها بدن ما، بلکه فرهنگ و درک ما از خودمان را هم تغییر می‌دهد.

❖ فرآدم‌ها: اخلاق در جهانی ناشناخته

حالا فرض کنید روزی با موجوداتی هوشمند از سیاره‌ای دیگر یا حتی هوش مصنوعی‌ای با آگاهی فراتر از انسان مواجه شویم. آیا قوانین اخلاقی ما که برای انسان‌ها ساخته شده‌اند، برای این موجودات هم کار می‌کنند؟ مثلاً اگر موجودی بیگانه هیچ ترکی از «درد» یا «همدلی» نداشته باشد، چگونه می‌توانیم به او درباره درست و غلط صحبت کنیم؟ پژوهش‌ها پیشنهاد می‌کنند که باید نگاهمان را بازتر کنیم. مقاله‌ای در سال ۲۰۲۵ می‌گوید به جای دیدن ربات‌ها یا موجودات بیگانه به عنوان «دیگری»، باید آن‌ها را شریکان احتمالی در زندگی ببینیم. ربات‌های اجتماعی که امروز در خانه‌های سالمندان استفاده می‌شوند، نه تنها در امور جاری که به خدمه و ساکنان کمک می‌کنند، بلکه باعث می‌شوند افراد

❖ درهم‌تنیدگی انسان و فناوری

مخاطب در تالارهای این نمایشگاه به دیدار ربات‌ها، سایبورگ‌ها و موجودات بیگانه می‌رود تا نه تنها جلوه‌های خیال و تکنیک هنری را به تماشا بایستد که با این پرسش عمیق مواجه شود که انسان معاصر در جهان فناوری امروز چه جایگاهی دارد؟ این نمایشگاه قرار است با یادآوری سیر تاریخی دغدغه‌های آدمی در ادوار و اعصار گوناگون به این پرسش عمیق پاسخ دهد که «انسان چیست، از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟» مسئله‌ای که پیش از این هم دغدغه بسیاری از هنرمندان و اندیشه‌های جاری در هنر بوده است و امروز در عرصه‌ای متفاوت و از جنبه دیگر مورد پرسش قرار می‌گیرد. درواقع «پست‌انسانیزم» به نوعی پاسخ به آینده انسان در تنیدگی با آینده محصور در فناوری است.

❖ اخلاق و هویت در آینده ربانی انسان

جهان ما با سرعتی شگفت‌انگیز در حال تغییر است. ربات‌هایی که زمامی فقط در دانستان‌های علمی-تخیلی بودند، حالا در خانه‌ها، بیمارستان‌ها و حتی خیابان‌ها حضور دارند. سایبورگ‌ها، انسان‌هایی که با فناوری در آمیخته‌اند دیگر فقط ایده‌ای در فیلم‌ها نیستند، آن‌ها از قلب‌های مصنوعی تا پروتزهای هوشمند، بخشی از واقعیت امروزند. واقعیتی که از روزگار گذشته و حضور موجودات بیگانه سیارات دور تا امروز حضور ربات‌های زاده فناوری و هوش مصنوعی، سوالی را در گوشه ذهن‌مان پیش می‌آورد. موجودات زاده فناوری چه آینده وجودی و اخلاقی برای ما رقم می‌زنند؟ به پهانه برگزاری موزه «ارواح در ماشین» بار دیگر سراع این سوال رفتم؛ تا با نگاهی به دنیای شگفت‌انگیز فناوری و فلسفه تا حد امکان از این مسئله جذاب رمزگشایی کنیم.

❖ ربات‌ها و اخلاق

آیا ماشین‌ها می‌توانند اخلاقی باشند؟ تصور کنید ربانی در بیمارستان مسئول مراقبت از بیماران است. او با دقت داروهارا توزیع می‌کند، اما روزی به اشتباه دارویی نادرست به بیماری می‌دهد و بیمار می‌میرد. چه کسی مقصر است؟ سازنده ربات؟ برنامه‌نویس؟ یا خود ربات؟ این پرسش ما را به هسته کانونی موضوع مهمی می‌برد که آیا ربات‌ها می‌توانند موجوداتی اخلاقی باشند؟ پژوهش‌های اخیر می‌گویند، خیر. در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۴ در این‌باره منتشر شد، چنین استدلال شده بود که دادن حقوق یا مسئولیت اخلاقی به ربات‌ها، مثل این است که بخواهیم به یک ماشین لباسشویی حق رأی بدهیم؛ ربات‌ها ابزارهایی پیچیده و فاقد آگاهی، احساس یا اراده آزاد هستند؛ پس این ابزارها می‌توانند چالش‌های بزرگی ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ فناوری که هوش مصنوعی را کنترل می‌کنند، قدرت و ثروت را در دستستان عده‌ای معدود متمرکز می‌کنند؛ این مسئله درنهایت می‌تواند به نظارت بیش از حد بر زندگی ما، کاهش آزادی‌های فردی و حتی تضعیف دموکراسی منجر شود. مثال ساده‌ای بزنیم. فرض کنید الگوریتمی در شبکه‌های اجتماعی تصمیم می‌گیرد چه اخباری به شما نشان داده شود. اگر این الگوریتم فقط اخباری را نشان دهد که با باورهای شما هم‌خوانی دارد، ممکن است شما را در یک حباب اطلاعاتی گیر بیندازد. اینجاست که اخلاق فناوری به میدان می‌آید و

انسان ارتقا یافته باتر اشه‌های مغزی وهوش مصنوعی هنوز انسان است؟

ربات‌ها شعر نمی‌گویند

موزه نوین نیویورک جهان پسانسانی را به نمایش می‌گذارد



نوشین آذرنگ

هفت صبح

تایستان ۲۰۱۲، نمایشگاهی با عنوان «ارواح در ماشین» در موزه نوین نیویورک بر پا شد؛ رویدادی که طبقه‌های مختلف این موزه را به سفری در تاریخ هنر مدرن و معاصر بدل می‌کرد تا نشان دهد چگونه هنرمندان طی دهه‌ها، مجذوب فناوری بوده‌اند و این شیفتگی چگونه دریافت ما از «سوزگی انسان» را دگرگون کرده است. حالا بیش از یک دهه بعد، این نمایشگاه بسط و توسعه یافته تا دنباله‌ای بر آن تجربه پر آوازه باشد و بازبینی و بازاندیشی میان‌رشته‌ای از دگرگونی مفهوم «انسان بودن» در پرتو فناوری را مقابل دید عموم قرار دهد. این بار آثار کلاسیک هنرمندانی چون «فرانسویس بیکن»، «ادواردو پاتولوئزی» و «آ. ج. گیگر» در کنار صداهای تازه‌تری همچون «مریم بنانی»، «وانگچی موتو» و «آنیکا بی» قرار می‌گیرند تا مرز میان تاریخ و امروز را محو کنند.



نگاهی به کنسرت‌های پر مخاطب شهریوری که تمام شد

آفرین بر گوش خطاپوش جامعه

استقبال از کنسرت‌هایی پر شمار که از جنبه سرگرمی فراتر رفته و به بستری برای باز آفرینی بخشی از زندگی گمشده جامعه تبدیل شده



بیبا یاری

هفت صبح



شهریور امسال بنا به آمارهای اعلامی، کنسرت‌های موسیقی رکورد شکنی کردند. بسیاری از کنسرت‌هایی که به دلیل جنگ ۱۲ روزه متوقف شده بودند، با پایان محرم و صفر فرصت یافتند اجراهای خود را از سر بگیرند. طیف و حجم کنسرت‌های برگزار شده که با استقبال مخاطبان همراه بود نشان از خواست مردم برای زندگی دارد. تصویری از لایه‌های پنهان خواست جامعه موسیقی معنایی جز زندگی برایش نیست. در میان آنچه از این کنسرت‌ها برش خوانده و در فضای مجازی می‌چرخد، تیتراژ بایانی سریال «تاسیان» است که در کنسرت ماه گذشته علیرضا قربانی، مردم با اشک و آن‌ها را همخوانی می‌کردند: «خدا رو چه دیدی شاید پر گرفتیم/ شاید خنده‌ها مونو از سر گرفتیم/ نگو چی گذشت و نگو چی کشیدیم/ شاید شب تموم شسد خدا رو چه دیدی». در کنار بازتاب علاقه مردم به این خواننده پر فروش؛ این تصاویر نکات دیگری را هم کنایه می‌زنند. این پرسش که چرا خواننده‌ای برخاسته از موسیقی کلاسیک ایرانی این روزها تا بدین حد پر مخاطب شده و اقبال یافته؟ چطور در سی و یک شب برگزاری کنسرت در تهران، ۲۴۰ هزار نفر مخاطب به این کنسرت‌ها رفته‌اند؟ و اینکه علاقه‌مندان در چنین کنسرت‌هایی به دنبال چه بخشی از زندگی خود هستند؟

مسیر را تغییر ذائقه مخاطب و اقبال به موسیقی پاپ برمی‌شمرند. اما سوال اینجاست که واقعاً ذائقه مردم تغییر کرده است؟ آیا هنرمند باید با تغییر ذائقه مردم، مسیر هنری خود را تغییر دهد؟ آیا محصول هنرمند باید برای همه راضی‌کننده باشد؟

❖ هنر عام یا تجارت؟

تغییر مسیر هنری یک خواننده یا موزیسین به تناسب سلیقه عموم جامعه، عموماً در هنر تجاری مطرح است، اما در عرصه هنر، هنرمند تن به چنین تغییری نمی‌دهد. در تجارت موسیقی، بازار مصرف بر شکل و روند تولید کالا اثر می‌گذارد و همواره این قدرت بازرگانی است که خواست مشتری را بر هنر ارجح می‌کند تا تضمینی بر مقبولیت و چرخش مالی باشد. اگرچه آواز ایرانی هنر است، اما وقتی فروش بیشتر، درآمدزایی خواننده یا صرفاً اشتغال موردنظر قرار می‌گیرد، یافتن اسپانسر و تهیه‌کننده مهم می‌شود و موسیقی از هنر به بیزینس تبدیل می‌شود.

❖ خبرها تنها از آمار صعودی مخاطبان می‌گویند

اخبار منتشر شده از کنسرت‌هایی که این روزها درحال اجرا هستند به طور مثال کنسرت علیرضا قربانی نشانی از تجاری‌تر شدن نام هنر دارد. ۱۳۰ اجرای هرشبه قربانی، به مخاطبی معادل ۲۴۰ هزار نفر رسیده است. آماري که در تمام اخبار بازتابی این کنسرت از سوی روابط عمومی هم مورد تأکید قرار گرفته است. بازتابی که از حضور پر تعداد مخاطب و یا جذابیت حضور شخص صاحب‌نامی در کنسرت، عنوان می‌شود و کمتر از نکات فنی و اجرایی حرفی زده می‌شود؛ حتی

❖ **عبور از آواز کلاسیک ایرانی به‌سوی پاپ**
علیرضا قربانی که دومین دهه از فعالیت‌های پاپ خود را سپری کرده، کار حرفه‌ای‌اش را در آواز دستگاهی با اجرای ارکستر ملی به سفارش علی تجویدی آغاز کرد؛ کمی بعد در سال ۱۳۷۸ مطلع تصنیف «گشته خزان نوبهار من» در سریال کیف انگلیسی، او را به عنوان خواننده‌ای تازه نفس در موسیقی کلاسیک ایرانی به مردم شناساند. پس از تجربه‌های متفاوت در آواز، قربانی حالا با آغاز سومین دهه فعالیتش، راهی را می‌رود که دیگر آواز آموخته‌ها چون همایون شجریان رفته‌اند. پیچیدگی کمتر در خواندن و ساده‌سازی آواز برای همگان؛ با استفاده از آموخته‌های آواز و پتانسیل صدای پرتوان. قربانی ساده‌خوانی بدون تزئینات را بر پایه همان لحن خوانش ابتدایی سوار کرده تا پلی میان آواز دستگاهی با سبک مورد درخواست امروز جامعه، پاپ، زده باشد. قربانی در بین این خوانندگان مقبولیت یافته‌تر از سایرین است و کنسرت‌های مملو از مخاطبانش صحنه‌ای بر این ادعا است. او حالا یکی از برطرفدارترین خوانندگان است که مردم را جذب می‌کند؛ تا جایی که هر حرکت او بازتاب دارد، حتی اگر عطسه باشد، با تشویق همه همراه می‌شود!

❖ آیا ذائقه مردم تغییر کرده است یا خوانندگان آواز دچار تغییر اهداف شده‌اند؟

بسیاری از خوانندگان آواز کلاسیک ایرانی گمنام‌اند و اقبالی میان مخاطبان ندارند. تعداد انگشت‌شماری از آنان که کار خود را با آواز شروع کردند، پس از مقبولیت، شاخه موسیقی خود را به آواز محدود نکرده و در حوزه پاپ هم فعالیت کردند. آنان دلیل این تغییر



